

# چالش‌های بی‌پایان بی‌خردی اقتصادی



## ♦ دکتر فرشید شکرخدايي

دبير جشنواره ملي بهره‌وري و رييس كميسيون سرمايه‌گذاري و  
تأمین مالی اتاق ایران

که بارها در کلام ائمه جمعه سراسر کشور در زمان‌های مختلف تأکید شده است؛ از سنگ بستن به شکم تا شعب ابی‌طالب و

ما به دنبال دنیا نیستیم و...

لازم به ذکر نیست که در فقه اسلامی فقر موجب نابودی ایمان است و این سخنان بیشتر توجیه‌کننده وضع موجود است و نه ایده‌های حکومتی و رسمی جمهوری اسلامی ایران، ولی نشان از شکست دولت‌مردان ما در اداره جامعه دارد و قابل کتمان نیست.

■ نکته دوم، وضعیت نابسامان توسعه متوازن و پایدار در کشور است. سیاست‌های انقلابی خودکفایی که آب‌های کشور را بر باد داد و سیاست‌های توسعه صنعتی که هزاران مجوز تولید ماکارونی صادر کرد، همه و همه در جهت تضعیف پایداری اقتصاد ایران بوده است. این نکته که ایران برای نسل آتی هم بماند، مورد غفلت است و رفتار غارت گونه نسل فعلی که ناشی از سیاست‌گذاری غلط است در آینده نزدیک کشوری با منابع سوخته و ویران شده برای نسل آتی به ارمغان خواهد آورد.

■ موضوع بعدی جذابیت از بین رفته کارآفرینی است. مشکلات پیش روی کارآفرینی در کشور چنان سهمگین و ویران‌کننده است که هر انسان عاقلی به این جمع‌بندی می‌رسد که باید مسیر سخت کارآفرینی را ترک کند و یا پیه باج‌خواهی همه ارکان حکومتی دولتی اعم از انتظامی، شهرداری و ... را به جان بخرد. این سنگلاخ مصنوعی ساخته شده توسط حاکمان در مقابل سود سپرده یا اوراق بدون ریسک و مالیات ۳۰ درصدی و بالاتر هر انسان عاقلی را وا می‌دارد که به جای ایجاد ارزش‌افزوده که باید به همه پاسخگو باشد، در فرآیند خلق پول با بانک‌ها و دولت همکاری کند.

■ نکته بعدی کاهش شدید کیفیت نیروهای انسانی در کشور است. مهاجرت از نخبگان به کارشناسان و سپس به کارگرهای فنی رسیده است. هر کسی که در این کشور کاری بلد است در حال فکر کردن به مهاجرت و یا انجام آن است. این حجم بزرگ ناامیدی در نیروی کار کشور همراه با ایده‌های تندی مانند هر کسی راضی نیست برود که در

نکته بعدی کاهش شدید کیفیت نیروهای انسانی در کشور است. مهاجرت از نخبگان به کارشناسان و سپس به کارگرهای فنی رسیده است. هر کسی که در این کشور کاری بلد است در حال فکر کردن به مهاجرت و یا انجام آن است. این حجم بزرگ ناامیدی در نیروی کار کشور همراه با ایده‌های تندی مانند هر کسی راضی نیست برود که در تربیون‌های رسمی تبلیغ می‌شود، جوی را به وجود آورده است که هم کسانی که مهاجرت می‌کنند و هم علاقه‌مندان به مهاجرت مردم خوشحال باشند و چوبش را کسب‌وکارها و بنگاه‌های اقتصادی بخورند.

سال‌هاست که بر طبل توسعه می‌کوبیم و صدای بلند آن را همه شنیده‌ایم، ولی نشانی از توسعه در اقتصاد دیده نمی‌شود؛ تولید ناخالص بالقوه ۱۰۰۰ میلیارد دلاری کشور به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار کاهش پیدا کرده است و ملت ایران هر روز فقیرتر می‌شود. به نظر دلایل این کاهش شدید تولید ناخالص ملی در کشور به چند عامل اصلی مرتبط است که به ترتیب سعی می‌کنم به آن‌ها بپردازم:

■ اولین و مهم‌ترین عامل، بی‌شک اولویت نبودن کیفیت زندگی مردم از منظر حاکمیت است. اولویت‌های اصلی حاکمیت هر چه هست اقتصادی نیست. خروجی این اولویت‌بندی هم اقتصاد ورشکسته ایران و درعین حال فعالیت‌های نظامی و امنیتی کشور است؛ این‌که آیا در درازمدت می‌توان از جیب اقتصاد خرج سیاست کرد را باید حکمرانان این مرزوبوم جواب دهند. در سخنان و صحبت‌های مدیران ارشد کشور سخن از اقتصاد زیاد است، ولی در عمل هر جایی لازم بوده، رفاه مردم و یا کیفیت زندگی آن‌ها فدا شده است؛ برای مثال به عوارض خروج از کشور دقت کنید، خروج از کشور چه عارضه‌هایی به دنبال دارد که دولت از مردم دریافت می‌کند؟ و این عوارض خرج چه می‌شود؟ با این سطح کیفیت پروازها و فرودگاه‌ها چرا باید دست در جیب مردم کرد؟ این مثال و صدها مثال مانند این، شاهد این استدلال است که گویی از نگاه حاکمیت هر جایی لازم است، باید رفاه مردم کاهش یابد. اولویت اول حاکمیت، کیفیت زندگی مردم نیست و این موضوع به قدری شفاف و روشن است



تولید در کشور، چالش بعدی بهره‌وری و رقابت‌پذیری در کشور است. ده‌ها و صدها تولیدکننده لوازم‌خانگی کوچک‌مقیاس یا ده‌ها شرکت خودروسازی کوچک، هزاران شرکت صنایع غذایی کوچک، نمونه‌هایی از عدم یکپارچه‌سازی و رسیدن به مقیاس درست تولید در کشور است. با این حجم از تولید ارزش، امکان سرمایه‌گذاری بر روی تحقیق و توسعه بسیار محدود خواهد بود و از طرفی هزینه‌های سربراب به‌خوبی سرشکن نمی‌شوند و قیمت رقابتی شکل نخواهد گرفت؛ مزایای تولید انبوه و با مقیاس بالا همان چیزی است که موجب رقابت‌پذیری شرکت‌های چینی در دنیا شده است و چشم اسفندیار اقتصاد ملی ماست. فکر می‌کنم در آینده، ادغام و تملیک‌های متعددی را در سطح کسب‌وکارهای خرد و متوسط شاهد خواهیم بود که موجب بهبود این وضعیت خواهد شد. امیدوارم توسعه ایجاد ارزش در اقتصاد ملی ما هر چه زودتر به مهم‌ترین موضوع در کشور تبدیل شود و سال‌ها عقب‌ماندگی کشور در حوزه اقتصاد هر چه سریع‌تر با تغییر ریل‌گذاری و حرکت به‌سوی ایجاد ارتباط مؤثر با همه کشورهای همسایه و تمام شدن تحریم‌ها شکل گیرد. ♦♦

شدن نیست. از مهم‌ترین شواهد این موضوع، حذف ایران از کریدورهای حمل‌ونقل در دنیا علیرغم مزیت‌های نسبی کشور در این حوزه است. ■ موضوع مهم بعدی کاهش سطح فناوری‌های سخت و نرم در کشور و مستهلک شدن همه زیرساخت‌های کشور است؛ جاده‌ها، پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌های برق، کارخانه‌ها، سد‌ها و همه و همه در حال فرسوده شدن هستند و عدم ایجاد ارزش متناسب با هزینه‌هایی که برای این زیرساخت‌ها شده است، خسران بزرگی برای کشور است، این موضوع خود را در افزایش شدید هزینه‌های انرژی و هزینه‌های نگهداری و تعمیرات نشان می‌دهد که موجب عدم رقابت‌پذیری صنعت ایران در مقایسه با رقیب می‌شود. عدم امکان ورود یا افزایش هزینه‌های ورود ماشین‌آلات و تجهیزات طی سالیان اخیر در کشور موجب شده است که فناوری‌های ما هر روز کهنه‌تر و فرسوده‌تر شوند؛ تنها نقطه امید در این حوزه فعالیت شرکت‌های ماشین‌سازی داخلی و شرکت‌های دانش‌بنیان است که در سالیان اخیر گام‌های خوبی در ایجاد این فناوری‌های برداشته‌اند. ■ و در نهایت، عدم مقیاس درست

تریون‌های رسمی تبلیغ می‌شود، جوی را به وجود آورده است که هم کسانی که مهاجرت می‌کنند و هم علاقه‌مندان به مهاجرت مردم خوشحال باشند و چوبش را کسب‌وکارها و بنگاه‌های اقتصادی بخورند. ■ موضوع بعدی دور افتادن و حذف از زنجیره‌های تولید ارزش در دنیا است که موردعلاقه طیفی از حاکمان در این کشور است. کاسبان تحریم بسیار علاقه‌مند به حذف ایران از همه مناسبات و فعالیت‌های اقتصادی مولد بین‌المللی هستند. حمله گاه و بی‌گاه به اندک سرمایه‌گذاران خارجی در ایران و تلاش برای حذف حضور شرکت‌های ایرانی با بهانه نفوذ در ایران که در حوزه‌های جدید فناوری اطلاعات کاملاً مشهود است، موجب نگرانی بسیار است و این فقط به خاطر سرمایه جذب شده نیست. ادبیات و نحوه مدیریت و فناوری‌های نرم حضور این‌گونه شرکت‌های خارجی در ایران موجب یادگیری بسیار برای اکوسیستم اقتصادی کشور است. از طرفی با حذف شرکت‌های ایرانی از چرخه تولید، ارزش‌های مهم و عمده در کشور ما به دلیل تحریم‌های بلندمدت، آسیب‌های بسیاری به اقتصاد ایران وارد کرده است که حتی با برطرف شدن تحریم‌ها نیز به‌راحتی قابل برطرف